

The Mahdavi Utopia; Manifestation of Purposeful Creation, Finality of History and Peak of the Evolution of the Man and Human Society, According to the Qur'an and Ahadith

Dr. Ali Mohammadi Ashnani¹

Abstract

The purposefulness of the system of existence, the finality of history, and the need for the ultimate evolution of man and human society are included in the common teachings of all divine religions, reported in the Holy Qur'an. In addition to the divine teachings, since the seventeenth century when the idea of evolution of history and society has been accepted by most historians, philosophers of history, social scientists, sociologists and anthropologists of the West, many of western thinkers such as Spencer and Taylor, Pascal, Igo, August Kent, Condorcet and Hegel, who believed in the Absolute Spirit of the World, decided to draw certain shapes for the type, how and quality of the evolution of society and human history. Although the basis, type of attitude and detail of the thoughts of these thinkers are assumed with many challenges, being its study beyond the scope of this article, according to the Qur'anic verses and the Prophetic (PBUH) and Ahl al-Bayt (AS)'s narrations, the purposefulness of the system of creation, finality of history and the evolution of man and human society will be set and manifested by the advent of the apocalyptic savior in Mahdavi society. Findings of this article, based on the study of verses and hadiths in a descriptive-analytical method, prove the fact that the Mahdavi utopia is the only society that shows the highest evolutionary stage of history, society and the perfection of human beings, by which man will rank in the highest degree of Allah's servitude, rationality and knowledge; thus, Mahdavi utopia, on the one hand, is the manifestation of the perfect reason and all human dimensions and virtues, and on the other, is the performance of the vast divine mercy for that Allah created beings.

Keywords: Imam Mahdi (AS), Mahdavi Utopia, Mahdavi Ideal Society, Purposefulness of Creation, Finality of History, Individual Evolution, Social Evolution, Rationality and Wisdom.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences ,The University of Quran Sciences, Tehran Branch, Iran. (dr.mohammadi.quran@gmail.com)

آرمانشهر مهدوی، تجلی هدف‌مندی آفرینش، غایت‌مندی تاریخ و اوج تکامل فرد و جامعه انسانی از دیدگاه قرآن و روایات*

علی محمدی‌آشنانی^۱

چکیده

هدفدار بودن نظام هستی، غایت‌مند بودن تاریخ و ضرورت به تکامل نهایی رسیدن فرد و جامعه بشری، یکی از آموزه‌های مشترک همه ادیان الهی است که در قرآن کریم، گزارش شده است؛ افزون بر آموزه‌های وحیانی، از قرن هفدهم که اندیشه تکامل تاریخ و جامعه، از سوی اکثر مورخان، فلاسفه تاریخ، دانشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان مغرب‌زمین، پذیرفته شد، بسیاری از اندیشمندان آن سامان، هم‌چون اسپنسر و تایلور (tylor)، پاسکال (pascal)، ئیگو، اگوست کنت، کندرسه (condorcet) و هگل که قائل به روح مطلق جهانی است، بر آن شدند که برای گونه، چگونگی و کثرت تکامل جامعه و تاریخ انسانی، اشکال معینی را ترسیم کنند. اگرچه مبنا و نوع نگرش و تفاسیل اندیشه آن متفکران، با چالش‌های فراوانی، همراه است و بررسی آن از عهده این مقاله، خارج است، ولی براساس آیات قرآن کریم و روایات نبوی و اهل بیت (علیهم‌السلام)، هدفداری نظام آفرینش، غایت‌مندی تاریخ و تکامل آحاد و جامعه انسانی، با ظهور منجی آخرالزمان در جامعه مهدوی، تحقق و تجلی می‌یابد. یافته‌های این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی آیات و روایات پرداخته، این واقعیت را مدلل می‌سازد که آرمانشهر مهدوی، تنها جامعه‌ای است که عالی‌ترین مرحله تکاملی تاریخ، جامعه و کمال افراد انسانی را به نمایش می‌گذارد و انسان را در اوج بندگی حضرت حق، عقلانیت و دانشمندی قرار می‌دهد؛ بدین‌سان آرمانشهر مهدوی، از یک سو، تجلی کمال یافتگی خرد، بلکه همه ابعاد و فضایل انسانی و از سوی دیگر، تحقق رحمت گسترده ربوبی است که جهانیان را برای برخورداری از آن رحمت، آفریده است.

واژگان کلیدی

امام مهدی (علیه‌السلام)، آرمانشهر مهدوی، جامعه آرمانی مهدوی، هدف‌مندی آفرینش، غایت‌مندی تاریخ، تکامل فردی، تکامل اجتماعی، عقلانیت و خردورزی.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۳

۱. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم واحد تهران، ایران (dr.mohammadi.quran@gmail.com).

مقدمه

انسان، موجودی اجتماعی، یا جامعه‌زی شمرده می‌شود. (آگ برن و نیم کوف، ۱۳۵۶: ۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴) پژوهش‌ها، تاریخ و آثار باستانی به جا مانده از قرون و عصرهای پیشین، نشان می‌دهد که همواره انسان به صورت دسته جمعی زندگی کرده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۵۷) نکته مهم آن است که زندگی اجتماعی بشر، همواره به سوی تکامل هدایت شده الهی، گام برمی‌دارد. به تعبیر شهید مطهری:

بشر که دارای زندگی اجتماعی است و در اثر این زندگی اجتماعی، تمدن و فرهنگ به وجود آورده است، به یک حال باقی نمانده و در جا زده است. همین‌طور که در زندگی فردی، از ضعف شروع می‌کند و به کمال می‌رسد، در زندگی اجتماعی هم، شروع از ضعف و دوران توحش و بربریت بوده است، بعد تدریجاً قدم به قدم به سوی کمال، پیش رفته است. (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

راز این پیشرفت و تکامل را باید از یک سو، طراحی الهی و غایت‌مندی تاریخ دانست (اعراف: ۱۲۸؛ نور: ۵۵ و...)، و از سوی دیگر، کمال‌طلبی انسانی؛ شاید به همین جهت است که بشر از آغاز پیدایی زندگی اجتماعی تاکنون، همواره در آرزوی دست‌یابی به جامعه‌ای مطلوب، کامل یا «بهشتی این جهانی» بوده که در آن همه چیز دارای نظم، کمال و زیبایی لازم بوده و هر چیز در جای خود قرار داشته و زندگی در آن، همراه با آسایش و آرامش باشد و فلاح و رستگاری همه‌جانبه آدمی را فراهم سازد و شاید به همین رو است که اندیشیدن درباره جامعه مطلوب و آرمانی و طراحی و ترسیم آن، بخشی از تاریخ اندیشه بشری را تشکیل داده است. (اصیل، ۱۳۷۱: ۹) متأسفانه برخی هم‌چون مارکسیسم؛ تکامل تاریخ براساس تکامل ابزار تولید را جبری پنداشته‌اند و فکر می‌کنند انسان در آن، نقشی ندارد. هم‌چنین برخی در دوران معاصر، برخی از مدل‌های زندگی اجتماعی، هم‌چون دموکراسی، به عنوان آخرین مرتبه و مرحله تکامل تاریخ بشر، معرفی می‌کنند! (فوکویاما، ۱۹۹۲: ۸۸) از سوی دیگر این انگاره از سوی دیگر برخی از اندیشمندان غرب هم‌چون، مارسل بوازار مطرح شده است که:

تصویر جهان آینده، هنوز برای مسلمانان روشن نیست؛ آنها تنها نماد خیالی و مبهمی از موقعیت فردا در اندیشه خود دارند. (مارسل بوازار، ۱۳۶۱: ۱۰۸)

به نظر می‌رسد این ادعای واهی که دموکراسی، آخرین مدل تکاملی تاریخ بشریت است یا این انگاره که اسلام و مسلمانان، افق روشنی در مورد آینده بشریت، در دست ندارند، باید

پاسخی مدلل و روشن یابد. این پژوهش، با جستجوی متون اصلی دین؛ یعنی قرآن و روایات و کاوش، مورد بررسی و تأمل قرار گرفته و نقد آرای برخی از اندیشمندان پیش گفته، با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت مستند، آرمانشهر مهدوی را از یک سو، تجلی هدف‌مندی آفرینش و غایت تکامل تاریخ، و اوج فرد و اجتماع بشری شناسانده و از سوی دیگر، آن را تحقق رحمت ربوبی حضرت حق وظایف ما نسبت به این دانسته است و با اشاره به ارکان، ساختار و ویژگی‌های آرمانشهر مهدوی و معرفی ویژگی‌های آن، در جمع‌بندی تجلی رحمت الهی و تکامل عقلانیت بشری را پیش رو نهاده است.

شناخت مفاهیم بنیادین

برای وضوح بیشتر موضوع بحث، نخست واژه «آرمان» و سپس اصطلاح «آرمانشهر» مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ لغت‌شناسان، واژه «آرمان» را به معنای آرزو و امید، عقیده و نظر مطلوب دانسته‌اند، هم‌چنین این واژه به معنای حسرت، اندوه، تحسر (معین، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۴)، رنج بردن، پشیمانی و افسوس نیز آمده است. (محمد حسین ابن خلف تبریزی، ۱۳۳۵: ۳۷) کلمه آرمان، در زبان‌های فرانسه و انگلیسی، معادل واژه «ایدئال»^۱ از ریشه لاتین idealis به معنای عقیده و نظر مطلوب و کمال مطلوب، پندار، آرزو و امید آمده است. (آراسته خو، ۱۳۷۰: ۶۱)

اصطلاح آرمانشهر، به معنای شهر یا جامعه آرمانی و معادل بلکه ترجمه واژه «اتوپیا یا یوتوپیا»^۲ است. از آرمانشهر یا جامعه آرمانی، در اصطلاح علوم اجتماعی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است:

- در کتاب *فرهنگ علوم اجتماعی* آمده است: «جامعه آرمانی، چنان جامعه‌ای است که در آن اصل عقلانی مبتنی بر همبستگی، بر شرایط طبیعی در تکوین سازمان اجتماعی، مسلط شود. در آن، قوانین برای تحقق مطلوبی والا و مشترک و بدون توجه به افرادی خاص پدید می‌آیند و این قوانین، رفتار ما را در اعمال عدالت و با در نظر گرفتن منافع دیگران، تنظیم و تنسيق می‌کنند» (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۸۹).

- برخی آرمانشهر را «عبارت از هرگونه نظم اجتماعی آرمانی» دانسته‌اند. (آشوری، ذیل کلمه آرمانشهر و یوتوپیا) برخی نیز آن را جامعه‌ای خیالی تعریف کرده‌اند: «کمال مطلوب سیاسی یا اجتماعی تحقق‌ناپذیری که واقعیت‌ها، طبیعت انسان و شرایط زندگی در آن ملحوظ

1. ideal

2. utopia

نشده‌اند» (روویون، ۱۳۸۵: ۵).

- برخی با اشاره به خیالی بودن، برهم زدن نظم موجود و در افکندن طرحی نو را از مقومات مفهوم آرمانشهر دانسته، آن را چنین تعریف کرده‌اند: جامعه‌ای خیالی است که باشندگان آن در شرایط کامل می‌زیند (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۵).

- برخی نیز آن را چنین شناسانده‌اند: کشوری خیالی که در آن جا زندگی مردم، کامل و قرین رستگاری است؛ جایی است دست نیافتنی که تصویر آن در افق آرزوی آدمی همواره نمونه خیر برین و زیبایی و کامیابی است (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۷).

به نظر می‌رسد تعریف نخستین، تعریفی جامع و مانع باشد. در برابر، تعاریفی که خیالی بودن، ناممکن بودن را از مقومات تعریف آرمانشهر انگاشته‌اند، ناظر به خیال‌پردازی و آرزوهای کمال بشر در مورد جامعه مطلوبی بوده است که از واقعیت‌های اجتماعی، دور بوده و ناممکن به نظر می‌رسیده است. بدین‌سان این‌گونه تعاریف، به طور کلی با آرمانشهر مهدوی که براساس وعده خداوند، دارای تحقیقی حتمی است، فاصله داشته و نمی‌تواند در آن مورد، به کار گرفته شود.

پیشینه پژوهش

دانشوران بسیاری، از آرمانشهرها و جوامع آرمانی گوناگون و با نام و عنوان‌های مختلفی سخن به میان آورده‌اند. اگر به تعابیر و اشارات اولیه بنگریم، نخستین کسی که در باره بهترین شکل حکومت، نظر داده است، هیپیودام ملطی، معمار نامور یونانی است. (ارسطو، ۱۳۹۰: ۹۲) در دوران‌های بعد، به اسطوره و اصطلاح «عصر زرین» برمی‌خوریم که پس از هومر، به عنوان دوران آمیختگی انسان با طبیعت و بهره‌مندی از آن و دوران آزادی، فراوانی و آسایش معرفی شده است که از آثار هزیود^۱ شاعر یونانی سده هشتم پیش از میلاد، نشأت گرفته است. سپس می‌توان سخن از «بهشت‌های این جهانی» را هم ناظر به ترسیم آرمانشهرها دانست؛ اگرچه بعضی، این تعبیر را به طور کلی برکنار از مقوله آرمانشهرها و متفاوت با آنها شناسانده‌اند، (روویون، ۱۳۸۵: ۱۷) پس از آن این مباحث با استقلال و صراحت بیشتری ادامه یافت و قبل از افلاطون و ارسطو، به ویژه در زمان رونق دموکراسی آتن و سیسیل، در میان فیلسوفان مطرح شد، ولی نخستین اثر مکتوب و مستقل درباره آرمانشهر را می‌توان کتاب

1. hesiode

جمهور افلاطون دانست. (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۷) گفتنی است که واژه «اوشرنی‌ها» نیز به آرمانشهرهای خاص که جامعه آرمانی خود را در همین مکان، ولی در زمانی دیگر و نوعاً در آینده معرفی می‌کنند، اشاره دارد. (روویون، ۱۳۸۵: ۱۶). چنان‌که واژه «آرکادی‌ها» نیز به تدوین آرمانشهرها مرتبط هستند، چون رؤیای حسرت بار، اما بدون توهّم درباره گذشته، پیش از شکل‌گیری جامعه آرمانی را نشان می‌دهد که بدون قواعد و تشریفات می‌باشد، ولی باید بین دو اصطلاح آرکادی و آرمانشهر، تمییز داده شود. (روویون، ۱۳۸۵: ۱۸) اندیشه تحقیق و طراحی در مورد آینده، از سال ۱۹۴۳، که اوسیب فلتشه‌ایم، با ابداع دانش جدیدی به نام «علم آینده» که تا مدت‌ها «آینده‌اندیشی» و «آینده‌نگری» خوانده می‌شد، و در دهه ۱۹۶۰ «آینده‌پژوهی» نام گرفت، اوج بیشتری گرفته است و هم‌اکنون یکی از موضوعات اساسی این دانش نوپدید، سناریونویسی برای تحقق «جامعه آرمانی» است. (ملکی‌فر، ۱۳۸۶: ۱۲۳) اما در مورد پیشینه پژوهش حاضر یعنی آرمانشهر مهدوی، مفسران بسیاری به ویژه مفسران شیعی در ذیل پاره‌ای از آیات قرآن، با استناد به روایات نبوی و اهل بیت (علیهم‌السلام)، از جامعه آرمانی مهدوی سخن به میان آورده‌اند. در کتاب‌های روایی، در مورد آرمانشهر مهدوی، روایات بسیاری، نقل شده است و در تک‌نگاشت‌هایی هم‌چون *آرمانشهر صاحب‌الزمان*، *پایانی برجامعه آخرالزمان* (اثر آقای حسین مجدی انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه‌السلام)) نیز *آرمانشهر مهدوی* (شرحی بر دعای امام زمان (علیه‌السلام)، سکینه بیک خورمیزی) به مقایسه جامعه آخرالزمانی با صاحب زمانی در سه بعد: سیاسی - اجتماعی، فرهنگی - اعتقادی و اقتصادی پرداخته شده است و در مقالاتی همانند: «چیستی آرمان‌شهر شیعی در آرای ملاصدرا و آیت‌الله جوادی آملی» (سمیرا محمودی، بهمن احمدی) به آرمانشهر مهدوی از این منظر نگریسته نشده است.

آرمانشهر مهدوی؛ تجلی هدف‌مندی آفرینش

خداوند متعال که غنی و بی‌نیاز مطلق است، «وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است. (فاطر: ۱۵؛ لقمان: ۲۶؛ حدید: ۲۴ و ...). در هیچ امری برای خود، هدفی را دنبال نمی‌کند؛ اما فعل او، یعنی آفرینش انسان و جهان، براساس حکمت رقم خورده و دارای هدف و غایت است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۹۱؛ شنکایی، ۱۳۸۱: ۹۲) بر این اساس، اصل هدفدار بودن جهان هستی، مورد پذیرش و اتفاق مفسران، محدثان، متکلمان و فیلسوفان الهی است؛ زیرا آموزه‌های قرآن کریم، روایات و عقل و خرد انسانی، به هدف‌مندی آفرینش تصریح می‌کند و بیهوده یا بازیچه‌انگاری آن را بر نمی‌تابد؛ قرآن کریم،

نظام هستی را نه بازی و بازیچه، بلکه آن را دارای هدف و آفرینش آن را براساس نظام حق، معرفی نموده است:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ هَوَاءً لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ (انبیاء: ۱۶-۱۸)؛

ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم. اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می کردیم! بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می شود! اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می کنید!

بدین سان، انسان نیز که جزئی از نظام هستی است، بیهوده آفریده نشده است؛ بلکه حکمت الهی، از آفرینش او هدف و غایتی را در نظر داشته است؛ بدین رو قرآن کریم، نگرش عبث پنداری آفرینش انسان را، با پرسشی انکاری، مردود دانسته و خداوند متعال را از آن، برتر می شمارد:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (مؤمنون: ۱۱۵-۱۱۶)؛

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟ پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این که شما را بی هدف آفریده باشد)! معبودی جز او نیست؛ و او پروردگار عرش کریم است!

لازمه این هدفداری فعل الهی، مسئولیت انسان در برابر خداوند است که او نیز باید هدف از زندگی خود را، دستیابی به هدف و غایت فعل الهی، قرار دهد. به همین جهت خداوند متعال، اندیشه رهاشدگی و بی مسئولیتی انسان و عدم حضور وی در آزمون های الهی را، پنداری غلط، اعلام می کند: ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُلْزِمُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت: ۲) «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟» آری سنت آزمون های الهی که در آیات بسیاری هم چون (بقره: ۹۵؛ مائده: ۹۴؛ اعراف: ۱۶۸؛ قلم: ۱۷ و...)، مطرح شده است، بدان رو است که انسان در شرایط گوناگون، هدف از خلقت خود را فراموش نکند و رهپویی و سلوک در مسیر قرب و رضای الهی (مائده: ۱۶) را رها نسازد، بلکه در هر موقعیتی، به ایفای مسئولیت های خود بپردازد. (محمد: ۳۱) به تصریح قرآن، حضور انسان در آزمون های بزرگ الهی، به طور حتم، در هر سال، یک یا دوبار، تحقق

می یابد: «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ...» (توبه: ۱۲۶) آیا آنها نمی بینند که در هر سال، يك يا دو بار آزمایش می شوند؟! اگرچه با نگاهی دقیق تر به آیات دیگر قرآن، می توان دریافت که همه لحظه های عمر انسان و همه شرایط نیک و بدی که برای او پیش می آید، امتحان الهی است. (اعراف: ۱۶۸؛ فجر: ۱۵) بدین سان آفرینش جهان هستی، براساس حکمت الهی، دارای هدف و غایت بوده و لاجرم باید قبل از پایان یافتن نظام طبیعی و انسانی موجود، به آن دست یابد، چنان که هر فرد انسانی، نیز موجودی هدفدار و به دلیل برخورداری از استعدادهای گوناگون، طالب کمال و در پی تکاملی است که حکمت الهی، اقتضاء می کند به آن برسد.

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾
(ابراہیم: ۳۴)

و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است!

اما این که هدف آفرینش جهان و انسان چیست؟ مورد بحث و گفتگوهای بسیاری قرار گرفته است؛ راز این چالش ها، تعبیر گوناگونی هم چون شناخت خداوند و دانش یقینی به قدرت و علم خداوند (طلاق: ۱۲) بندگی و عبادت خداوند (ذاریات: ۵۶) برخوردار ساختن آفریدگان از رحمت خود (هود: ۱۱۸-۱۱۹)، حضور در آزمون الهی (عنکبوت: ۲) و... است که در آیات و روایات، آمده است؛ بدین رو اندیشمندان، پاسخ های گوناگونی بدین پرسش داده اند؛ شهید مطهری، پرسش از «هدف آفرینش الهی» را با دو پرسش دیگر، یعنی پرسش از «هدف بعثت انبیاء» و پرسش از «هدف زندگی انسان» مرتبط دانسته است و پاسخ هر سه پرسش را، یک جواب دانسته است؛ زیرا هدف آفرینش خداوند و هدف بعثت انبیا و هدف زندگی افرادی که انبیاء برای آنها مبعوث شده اند «جدا نیست، چون انبیاء مبعوث شده اند تا بشر را به سوی هدف هایی سوق دهند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۹) وی، هدف از بعثت انبیاء را تکامل انسان و رساندن او به غایت خلقت وی دانسته است و در تبیین هدف زندگی انسان، نخست بر آن تأکید کرده است که ما باید بدانیم که چه می توانیم باشیم؟ و چه استعدادهای بالقوه در ماست که می توانیم آن استعدادها را به فعلیت برسانیم؟ در آن صورت روشن می شود که هدف زندگی ما هم باید همان ها باشد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۲) سپس استاد مطهری می گوید:

در منطق اسلام، هدف اصلی از زندگی نیز، جز معبود چیز دیگری نمی تواند باشد. یعنی قرآن می خواهد انسان را بسازد و به او هدف و آرمان بدهد و هدف و آرمانی که اسلام

می‌خواهد بدهد، فقط خداست و بس و هر چیز دیگر جنبه مقدمه دارد نه جنبه اصالت و استقلال و هدف اصلی... پس در اسلام همه چیز بر محور خدا، دور می‌زند، چه از نظر هدف آفرینش، چه از نظر هدف بعثت انبیاء و چه از نظر هدف زندگی یک فرد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷)

در مورد هدف بعثت انبیای الهی نیز، اگر چه در برخی از آیات، هدف بعثت انبیاء، دعوت به سوی خداوند، معرفی شده؛ «وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۶)؛ و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش! و در آیات دیگری، هدف برانگیختن پیامبران را برپایی عدالت اجتماعی توسط مردم، شناسانده شده است: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. ولی هدف اصلی بعثت، شناخت و بندگی همان «حقیقت مطلق» است؛ یعنی خود «خدا» هدف است. به فرموده شهید مطهری:

در منطق اسلام، هدف فقط یک چیز است و آن خداست. اصولاً توحید اسلام، جز این اقتضا نمی‌کند، اگر هم هدف دیگری معرفی می‌کند... قطع نظر از این که انسان را به خدا برساند، هدف نیست... عدالت اخلاقی هم از آن جهت خوب است که جلوی نفس اماره را می‌گیرد و این مانع را از راه وصول به حقیقت برمی‌دارد، که تا کشور وجود انسان کشوری متعادل نباشد، انسان نمی‌تواند سیر الی الله داشته باشد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۹۸)

استاد جوادی آملی، خداوند متعال، هدف علمی آفرینش را، شناخت و معرفت اسماء و صفات الهی به ویژه صفت قدرت و علم الهی، شناسانده است:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَعَّمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲)؛
خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و این که علم او به همه چیز احاطه دارد.

چنان‌که هدف عملی آفرینش انسان را، دستیابی انسان به مقام و جایگاه بندگی و عبادت خداوند، معرفی فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» (ذاریات: ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای این که بندگی و عبادتم کنند. اما این دو را، راهی برای دستیابی

انسان به مقام خلافت الهی، معرفی می‌فرماید: اساسی‌ترین و مهم‌ترین بحثی که خدای سبحان در مبدأ غایی انسان مطرح فرموده است، جریان خلافت آدم علیه السلام است که می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰)؛

و پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. (جوادی آملی،

۱۳۸۸: ۱۷۵)

بدون تردید، این هدف‌مندی آفرینش انسانی که حکمت و اراده الهی آن را، طراحی، هدایت و اجرا می‌نماید، باید روزی در این کره خاکی، تحقق یابد؛ زیرا اراده الهی، تخلف ناپذیر است. (یس: ۸۳) و هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند مانع انجام اراده الهی گردد. (مائده: ۱۷؛ رعد: ۱۱؛ احزاب: ۱۷؛ فتح: ۱۱) به تعبیر علامه طباطبائی:

کاوش عمیق در احوال موجودات تکوینی، ما را بدین حقیقت رهنمون می‌سازد که نوع انسانی، به غایت خود رسیده و به آرزوی خود نائل می‌گردد و اسلام به حقیقت، در دنیا کاملاً ظاهر شده و امور جامعه انسانی را بر عهده می‌گیرد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۴،

۱۰۷)

روایات تفسیری در ذیل آیه شریفه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید: ۱۷)؛ بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند نیز نشان می‌دهد که حیات متالمانه بشر با دستیابی به مقام خلافت الهی، با تحقق عدالت تام، در آرمانشهر مهدوی، تجلی می‌یابد؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۷) بدین سان تنها جامعه آرمانی مهدوی است که در آن، هدف آفرینش جهان و انسان، ظهور کرده، تجلی می‌یابد؛ به گفته استاد مصباح یزدی: «اساساً هدف آفرینش انسان‌ها و غرض از همه امور و شئون فردی و اجتماعی زندگی آدمی، همانا خداشناسی، خداپرستی و ارتباط هرچه نزدیک‌تر و استوارتر میان خدای متعال و بشر است و این غرض و مقصود، باید همواره ملحوظ باشد و همه افعال در جهت نیل به آن تنظیم گردد.» به گفته استاد، در آرمانشهر مهدوی، ویژگی افراد آن، چنین است: «در جامعه آرمانی اسلامی، هر فرد، به وجود و وحدت آفریننده جهان هستی، ایمان دارد و از دیدگاه وجودشناختی، او را به عنوان سرچشمه نهایی وجود سایر موجودات و از جمله انسان و خود را به عنوان موجودی که هستی خود را از او دارد، می‌شناسد. به عبارت دیگر به ارتباط خالق - مخلوق میان خدای متعال و همه چیز و همه کس و از جمله خودش، معتقد است... نیز معترف است که خدای متعال، رب و پروردگار اوست و او، عبد و بنده خدای متعال است... به

عبارت دیگر، مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی، یگانه‌پرستی و نفی کفر و شرک است. در این جامعه، هر فرد، موحد و مؤمن است و واقعاً از کفر و شرک، بیزار است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۴۱۵-۴۱۶). براساس روایات، دریافت آموزه‌های ژرف سوره توحید را ویژه مردم آخرالزمان، معرفی می‌کند: عاصم بن حُمید می‌گوید: از امام سجاد علیه السلام درباره توحید سؤال شد، فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَّمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ {عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ}؛

خدای بزرگ می‌دانست که مردمانی ژرف‌اندیش در آخرالزمان خواهند آمد؛ به همین جهت، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را فرو فرستاد (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ج ۱، ۹۱؛ صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۲۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۳، ۲۶۳).

آرمانشهر مهدوی، تجلی خلافت اجتماعی خداوند

برخی از اندیشمندان و قرآن‌پژوهان، افزون بر خلافت انسان کامل، به صراحت یا اشارت، از خلافت اجتماعی خداوند نیز سخن به میان آورده‌اند؛ چون در وعده توصیفی آرمانشهر مهدوی در سوره نور چنین آمده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ (نور: ۵۵)؛
خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که آنان را در روی زمین، جانشین قرار دهد...

در این آیه از واژه استخلاف استفاده شده و از خلافت الهی، سخن به میان، آمده است. در آیه شریفه پیش گفته، سخن از استخلاف این جامعه در زمین، به میان آمده است؛ اگر در این آیه، واژه «استخلاف» را براساس آیات مربوط به خلافت الهی انسان (بقره: ۳۰) معنا کنیم، می‌توان گفت که در آن به استخلاف اجتماعی خداوند اشاره، تصریح و تأکید شده است، ولی اگر آن آیه را به معنی جانشینی امت‌های گذشته بدانیم، به صراحت استخلاف اجتماعی پیش گفته را افاده نمی‌کند، ولی از جهت دیگری می‌تواند چنین معنایی را در بر داشته باشد؛ زیرا در جامعه مهدوی که تحت امامت خلیفه الهی و براساس رهنمودهای خداوند، اداره می‌شود و مصداق اتم جامعه آرمانی مطلوب الهی است، چون امام عصر علیه السلام، خلیفه خداوند است، آحاد جامعه نیز به امام معصوم تأسی می‌کنند و روابط اجتماعی و نظام حاکم بر جامعه، نیز مبتنی بر اوامر مستخلف عنه و با رهبری خلیفه الهی است، بدون تردید چنین جامعه‌ای نیز نشان از خلافت الهی دارد. (محمدی آشنانی، ۱۳۹۲) برابر دیدگاه علامه جوادی آملی که براساس آیات

(بقره: ۳۰؛ ص: ۲۶) هدف آفرینش انسان را، دستیابی به مقام خلافت الهی، دانسته است، نیز می‌توان جامعه مهدوی را نیز دارای نوعی خلافت الهی دانست؛ بدین‌سان همان‌گونه که انسان کامل، به عنوان خلیفه خدا می‌تواند به اذن خداوند، مسئولیت خود را به خوبی انجام دهد، جامعه آرمانی مهدوی نیز به عنوان خلافت اجتماعی خداوند، می‌تواند و می‌باید اهداف جمعی حکمت الهی را تعقیب تا، اراده الهی در مورد افراد و کمال اجتماعی آنان را تحقق بخشد. شهید صدر نیز به صراحت از خلافت اجتماعی خداوند در زمین سخن به میان آورده، ویژگی آن را چنین توصیف می‌کند:

مقصود از جانشین خدایی انسان روی زمین در امور اجتماعی، این است که جامعه انسانی، قبل از هرگونه وابستگی و تعلق، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مرکز، همان مرکزیت خلافتش، یعنی خدای تعالی است که او را جانشین خود، در روی زمین ساخته است. (شهید صدر، بی‌تا: ۱۳)

گفتنی است برخی از اندیشمندان برخلاف دیدگاه علامه، شهید مطهری، سبحانی و مکارم شیرازی که برای جامعه، اصالت و هویتی غیر از افراد آن، قائل بوده و آن را دارای اصالت استقلالی می‌دانند، (ر. ک: علامه، ۱۳۷۴؛ مطهری، ۱۳۷۸) و وجود استقلالی برای جامعه جز وجود افراد آن قائل نیستند، (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۸۲-۱۰۹). ولی حتی اگر با این مبنا، موافقت کنیم، به دلیل ولایت انسان کامل و خلیفه الله بر آن، نمی‌توان این جامعه آرمانی را، جایگاه ظهور ولایت الهی و تجلی کامل خلافت الهی، تلقی نکرد.

آرمانشهر مهدوی، نمایانگر رحمت ربانی خداوند

خداوند متعال در سوره هود، یکی از دلایل آفرینش انسان‌ها را برخوردار ساختن آنها از رحمت خود معرفی نموده است و این برخورداری از رحمت الهی را، غایت خلقت انسان‌ها، دانسته است:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۸-۱۱۹)؛

مگر کسی را که پروردگارت رحمت کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید.

در آیه پیش گفته، خداوند متعال با اشاره به وجود همیشگی اختلاف در میان جامعه بشری، به یک مورد استثناء اشاره می‌کند و آن این که مورد رحمت ربانی خداوند قرار گیرند. برابر تحلیل شهید مطهری، از مجموع آیات و روایات:

از نظر وجهه الهی، آن چه در طول تاریخ جریان پیدا می کند و تکامل می یابد و در سرانجام تاریخ، به نهایت خود می رسد ظهور و تجلی «ربوبیت» و «رحمت» الهی است که اقتضا می کند تکامل موجودات را، نه صرفاً عدل الهی که اقتضا می کند «جبران» را، به عبارت دیگر آن چه نوید داده شده، بروز و ظهور ربوبیت، رحیمیت و اکریمیت خداوند است، نه صرفاً بروز جباریت و منتقمیت الهی. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

شواهد و قرائن، نشانگر آن است که یگانه مصداق تحقق آیه پیش گفته، آرمانشهر مهدوی است. از آن جا که تنها این آرمانشهر است که همه آحاد آن، به بندگی خداوند که تنها راه تعالی و رسیدن به وحدت اجتماعی و انسانی است، می گرایند، از آن رحمت الهی، برخوردار خواهند شد. براساس این آیه است که برخی از اندیشمندان، تنها راه وحدت با دیگران را، ایمان به خدا، معرفی نموده، می گویند:

این «من» آن وقت واقعاً و حقیقتاً تبدیل به «ما» می شود که قبلاً تبدیل به «او» شده باشد؛ یعنی همان نظریه عرفا. «من» بدون آن که قبلاً تبدیل به «او» شده باشد، تبدیل به «ما» نمی شود. راه «ما» شدن «من» ها، این است که اول «من» ها «او» بشوند، یعنی ایمان به خدا پیدا شود. (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۸۲)

و این نوع به یگانگی رسیدن انسان که نشانه و تجلی برخورداری از رحمت ربانی حصرت حق است، تنها در آرمانشهر مهدوی، محقق می گردد. البته برخورداری از رحمت الهی، تنها در وحدت اجتماعی، خلاصه نمی شود، بلکه جلوه های گوناگونی همانند گسترش خردورزی و دانش، بهبود و ارتقای روابط و مناسبات انسانی و فراوانی نعمت های گوناگون مادی در بر دارد.

آرمانشهر مهدوی؛ غایت تاریخ و جامعه بشری

شهید مطهری می گوید:

جامعه ها و تمدن ها و فرهنگ های به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن سیر می کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد تکامل یافته است که در همه ارزش های امکانی انسانیت، به فعلیت می رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود، و بالاخره به انسانیت اصیل خود، خواهد رسید. از نظر قرآن، این مطلب مسلم است که حکومت نهایی حکومت حق و نابود شدن یکسره باطل است و عاقبت از آن تقوا و متقیان است. (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۶)

ولی اندیشه تکامل تاریخ و جامعه و فکر ترقی مداوم وضعیت اجتماعی بشر، تا قرن هفدهم میلادی، در میان متفکران ناشناخته بود. حتی پوپر در کتاب *فقر تاریخی‌گری*، سیر محتوم و اجتناب‌ناپذیر تاریخ را، خرافه محض تلقی نموده و اساساً پیشگویی جریان تاریخ بشری را با روش علمی یا هر روش دیگر، غیرممکن می‌پنداشت. (کارل. ر. پوپر، ۱۳۸۵: ۱۲۸) ولی از آن پس، اندیشه غایت‌مندی تاریخ، شیوع و رواج روزافزونی یافت و اکثر مورخان، فلاسفه تاریخ، دانشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، مسیری معین و محتوم برای حرکت جامعه و تاریخ، قائل شدند و آن را صحیح دانسته، بشر را همواره از وضعیت بدتر به وضعیت بهتر در حال حرکت معرفی نموده‌اند. اندیشمندانی هم‌چون اسپنسر و تایلور،^۱ پایه‌گذاران اصلی تکامل اجتماعی در غرب هستند و پاسکال،^۲ ئیگو،^۳ اگوست کنت، کندرسه فرانسوی،^۴ هگل و مارکس، گونه‌های مختلفی از تکامل اجتماعی بشر را ترسیم نمودند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۳) نگرش آنها اگرچه قابل نقد و چالش‌های بسیاری است که از مسئولیت این مقاله، بیرون است ولی نمی‌توان تکامل تاریخ و جامعه به عنوان میل درونی انسان را انکار نمود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

اما در اندیشه دینی، از دیرباز، جامعه انسانی به سوی تکامل، گام برداشته و دارای سرنوشت و پایانی فرخنده و مبارک است؛ به گفته شهید مطهری:

تفسیر الهی تاریخ اتفاقاً یک نظریه علمی است و نظریه بسیار دقیقی است و علوم هم هرچه پیش رفته آن را تأیید کرده است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۲۰)

قرآن کریم، در آیات بسیاری و با تعابیر گوناگونی، تاریخ بشر را دارای سرانجام و سرنوشتی نیکو و حتمی می‌داند که از سوی خداوند طراحی شده و تحقق آن جامعه آرمانی ایمن و توحیدگرا را به بشر، وعده فرموده است:

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده

1. (taylor)

2. (pascal)

3. (condorcet)

می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

۲. قرآن کریم در آیات متعددی، غلبه نهایی حق و زوال باطل را، اصل تخلف‌ناپذیر سنت الهی، می‌شناساند:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱)؛

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابود شدنی است.

بسیاری از مفسران، برابر روایات، این آیه را بر تحقق جامعه آرمانی نهایی؛ یعنی جامعه مهدوی، منطبق ساخته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۲۶۲)

۳. قرآن کریم، در آیات بسیاری و با تعبیر گوناگونی، فرجام تخلف‌ناپذیر تاریخ انسان و جهان را از آن حاکمیت اهل تقوی برشمرده است: به عنوان نمونه؛

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود: ۴۹)؛

اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است.

هم‌چنین آیه؛

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقَوَى﴾ (طه: ۱۳۲)؛

و عاقبت نیک برای تقواست!

۴. خداوند متعال، تحقق چنین جامعه‌ای را اراده حتمی و خواست لا یتخلف خود می‌شناساند و تصریح می‌کند:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم، و آنها را وارث زمین کنیم.

این حقیقت، نه فقط در آموزه‌های قرآن، بلکه از زبان انبیای پیشین نیز به مردمان عصر خود، نوید داده شده است:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)؛

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند؛ و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است!

چنان‌که در دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین مثل زبور نیز به صراحت بیان و بشارت داده شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛
و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

البته گفتنی است که خداوند متعال، فرستادن رسول خاتم اسلام ﷺ را، طلیعه مبارک تحقق این جامعه بزرگ اعتقادی معرفی می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)

آیات یاد شده، صرف نظر از دیدگاه‌های تفسیری گوناگون که درباره هر یک مطرح شده، به وضوح بیان می‌دارد که جامعه بشری در مرحله نهایی و در دوران پایانی خود، حاکمیت ستم و حکومت ناصالحان را بر نمی‌تابد و تنها، حقیقت و عدالت را متجلی ساخته و فقط پرهیزکاران را بر مسند زمامداری می‌پذیرد. (انبیاء: ۱۰۵) و بدیهی است که در آن صورت است که جامعه آرمانی مطلوب خداوند که مقتضای رحمت ربوبی و نشانگر عالی‌ترین تکامل فرد و جامعه بشری است، تحقق می‌یابد. (محمدی آشنانی، ۱۳۹۲: ۱۵۲) براساس این آیات و روایات تفسیری، مرتبه غایی و نهایی جامعه بشری، آرمانشهر مهدوی است که همه آموزه‌های دین الهی و پیام خداوند در همه کتب آسمانی و به ویژه قرآن را به طور کامل و جامع در خود، محقق می‌سازد. این جامعه بدون تردید در پایان تاریخ و در فرجام زندگی بشر در کره خاکی، توسط

امام مهدی علیه السلام، تحقق خواهد یافت. (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۷، ۱۱۷) و قیامت بدون تحقق آن، برپا نخواهد شد. در روایات بسیاری در منابع فریقین، هم چون این روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چنین می خوانیم:

وَلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛

اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان من ظهور کند که اسم او همانند اسم من است و زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان گونه که پر از ظلم شده بود (کلینی، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ۳۴۱)

آرمانشهر مهدوی، تجلی کمال خردورزی افراد و حاکمیت

برخی از مکاتب هم چون مارکسیسم، تکامل جامعه و تاریخ را جبری و آن را، برآیند تکامل ابزار تولید پنداشته اند، ولی برخلاف پندار و پیش بینی های آنها؛ انسان با اراده خود، در تکامل جامعه و تاریخ، نقش ایفا می کند. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۷) گفتنی است در میان اندیشمندان در مورد عامل ترقی و تکامل جامعه و عامل پیشران تاریخ بشریت، بحث و گفتگوهای فراوانی رخ داده است که در سه دیدگاه ماتریالیستی، ایده آلیستی و رئالیستی، قابل دسته بندی است. (ر. ک: مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۶۷) شهید مطهری با رد دیدگاه اول و دوم و پذیرش دیدگاه رئالیستی، عامل حرکت و تکامل تاریخ را، فطرت الهی انسان، دانسته می گوید:

احساس فطری کمال جویی بوده که بشر را به پیش رانده است. استعدادهای حیوانی انسانی، در انجام تاریخ، همان است که در آغاز تاریخ بوده است، رشد و نمو بیشتری در طول تاریخ نصیب نشده و نمی شود. ولی استعدادهای انسانی انسان، تدریجاً شکوفاتر می شود تا آن جا که در آینده، بیش از آن چه هست خود را از قیود مادی و اقتصادی می رهند و به عقیده و ایمان می گراید، آن بستری که تاریخ، در آن بستر رشد کرده و تکامل یافته، مبارزات مادی و منفعتی و طبقاتی نیست؛ بلکه مبارزات ایدئولوژیکی، خدائی، ایمانی است. این است مکانیسم طبیعی تکامل انسان و پیروزی نهائی پاکان و صالحان و مجاهدان راه حق. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

شهید مطهری، در کتاب *فلسفه تاریخ* نیز توجیه اقتصادی تاریخ و دیدگاه مارسل، فروید و آدلر را مردود شمرده، بر نقش آگاهی، فطرت و وجدان انسانی در پیشرفت و تعالی تاریخ و جامعه تأکید نموده است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷)

از سوی دیگر، از آن جا که به فرموده امام صادق علیه السلام عقلانیت، ستون خیمه انسانیت است:

دَعَاةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ؛

پایه شخصیت انسان عقل است (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ج ۱، ۲۵)

خردورزی و رویکرد علمی داشتن در همه امور، شاخصه غالب مدیران و شهروندان آرمانشهر مهدوی است؛ زیرا در جامعه آرمانی، پیروی از هر چیز بدون بررسی و دانش، کاری قبیح و ناپسند شمرده می‌شود:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾
(اسراء: ۳۶)؛

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

ابن سینا عقل را در بخش نظری، ادراک صور معقوله و کلی می‌داند. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۸۲) و عقل نظری را دارای مراتب: ۱. عقل هیولایی؛ ۲. عقل با کمال؛ ۳. عقل بالفعل؛ ۴. عقل مستفاد، برمی‌شمرد و بالاترین مرتبه انسان را، صاحب عقل قدسی می‌داند که از اتصال با موجود ماورائی و قدسی، برخوردار است. (ابن سینا، ۱۹۵۳: ۱۳۰؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۳۵) از آن‌جا که برابر این تعبیر و اصطلاحات فلسفی، امام مهدی علیه السلام، صاحب عقلانیت قدسی است و در رشد خرد شهروندانش می‌کوشد، می‌توان ادعا نمود که در جامعه آرمانی نهایی، اندیشه «حاکمیت و شهروندان عاقل» و اساساً، خردورزی به مثابه یک روش، واقعیت می‌یابد و نظام اجتماعی و افراد، براساس عقلانیت و خردورزی، با همدیگر، تعامل دارند و ساز و کار جامعه و مدیریت آن، به گونه‌ای سامان می‌یابد که همگان در صدد عاقلانه زیستن، اندیشیدن، آموختن و فراگرفتن هستند، زیرا خداوند در پیام وحیانی خود، بیش از سیصد بار، مردم جامعه اسلامی را به تفکر فراخوانده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۵۵) این فراخون در آرمانشهر پایانی جهان، جامه عمل می‌پوشد و بدین جهت است که امام مهدی علیه السلام، در تعلیم و تربیت شهروندانی خردورز و متفکر، می‌کوشد؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛
هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خداوند می‌گذارد و عقل و خردهای آن‌ها را با آن متمرکز ساخته و افکارشان را به کمال می‌رساند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ ق: ۴۸۳).

بدین‌سان آرمانشهر مهدوی، نشانگر رشد و کمال علمی بشریت، دانش‌طلبی و فراگیری

دانش، همگانی است. مگر نه آن است که خداوند متعال، در تعلیم رسول خدا ﷺ، به عنوان رئیس اول امت اسلامی، به او چنین می‌آموزد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای. براین اساس، دانشجویی شهروندان تا پایان عمر، از ویژگی‌های جامعه آرمانی قرآن است؛ شهید مطهری در *فلسفه تاریخ* با استناد به کلام امام علی علیه السلام، چنین می‌گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیری درباره آن عصر دارد، می‌فرماید: (وَيُغَبِّقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبْرِ) (نهج البلاغه، خ ۱۴۸)، در آن عصر، مردم صبحگاهان و شامگاهان جام حکمت و معرفت می‌نوشند، در واقع، جز جام حکمت و معرفت، جام دیگری نمی‌نوشند. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۳۶)

نکته مهم آن است که در جامعه آرمانی نه تنها دانش دینی و علوم انسانی در اوج است، بلکه فراگیری و آموزش همه علوم مفید و مورد نیاز، رواج دارد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

بدیهی است که اسلام، جامعه‌ای می‌خواهد مستقل، آزاد، عزیز، سربلند و مستغنی. با عنایت به آن که بدون علم نمی‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل، آزاد، عزیز و قوی به وجود آورد، خود به خود نتیجه می‌گیریم که مسلمانان باید همه علوم که مقدمه رسیدن به هدف‌های اسلامی است فراگیرند و کوتاهی نکنند. با این مقیاس می‌توانیم همه علوم را، علوم دینی بدانیم. (مطهری، ۱۴۲۹: ق: ۱۸۶)

گفتنی است لزوم کسب دانش در جامعه آرمانی، شامل همه مردان و زنان، دختران و پسران می‌شود، چرا که اسلام در ضرورت تحصیل علم، میان مرد و زن فرقی قائل نیست؛ اگرچه در موارد و شیوه یا در اولویت آموختن برخی دانش‌ها نسبت به دانش‌های دیگر تفاوت وجود دارد. رویکرد علمی جامعه و توانایی افراد جامعه آرمانی نهایی بر اثر پیشرفت علم در آن زمان، به گونه‌ای است که براساس روایات:

حکمت در آن عصر فراگیر شده به گونه‌ای که یک زن می‌تواند در خانه خود براساس کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ داوری کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۲)

براساس روایاتی که آرمانشهر مهدوی را توصیف نموده است، در جامعه آرمانی، علوم تجربی و به ویژه علم پزشکی در اوج پیشرفت خود قرار دارد و بیمارهای گوناگون در کوتاه‌ترین مدت معالجه می‌شوند. حضرت مهدی علیه السلام نیز با اذن و یاری الهی و با استفاده از دانش و علوم الهامی خداوند، چنان این دانش را بارور و به اوج کمال می‌رساند که بیماران غیرقابل درمان را نیز

بهبود می‌بخشند. به همین جهت عمر طبیعی انسان افزایش یافته و چندین برابر عمر کنونی مردم به سلامت زیست خواهند کرد.

گفتن این نکته ضروری است که خردورزی و معنویت در این جامعه، اگر چه در اوج است، انسان این دوران برای دستیابی به کمال انسانی خود به پرورش دیگر استعدادها نیز توجه کافی، مبذول می‌دارد؛ زیرا کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون، آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که اساساً حقیقت عدل، به توازن و هماهنگی برمی‌گردد. (مطهری، ۱۳۸۶: ۳۳) این رشد همه‌جانبه، رشدی هماهنگ و متوازن است. مگر نه آن است که کودک سالم، کودکی است که همه اعضایش به طور هماهنگ رشد می‌کنند. (همو) آری انسان کامل، آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی، در او رشد کنند و هیچ کدام، بی‌رشد نمانند و همه هماهنگ با یکدیگر، رشد کنند و رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حد اعلیٰ برسد. این انسان می‌شود انسان کامل. (مطهری، ۱۳۸۶: ۳۴)

نتیجه‌گیری

از مباحث پیش گفته، می‌توان یافته‌های زیر را نتیجه‌گیری نمود:

۱. هدفدار بودن نظام هستی، غایت‌مند بودن تاریخ و ضرورت به تکامل نهایی رسیدن فرد و جامعه بشری، یکی از آموزه‌های مشترک همه ادیان الهی است که در قرآن کریم، کتب آسمانی پیشین هم چون زبور و به وسیله انبیای الهی، گزارش و زمان، گستره، ویژگی‌های آن تبیین و تحقق حتمی آن در آیات و روایات بسیاری، وعده داده شده است.
۲. اندیشه تکامل تاریخ و جامعه، از قرن هفدهم به بعد شناخته و از سوی اکثر مورخان، فلاسفه تاریخ، دانشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان مغرب زمین، پذیرفته شد و ترسیم آرمانشهرها، دارای اهمیت بسیاری در اندیشه آنان گردید و در دوران اخیر، با پدیدار شدن دانش آینده‌پژوهی، تقویت و تشدید یافت، بدین‌سان فرافکنی برخی هم‌چون، مارسل بوازار مبنی بر آن‌که تصویر جهان آینده، هنوز برای مسلمانان روشن نیست، یا ادعاهای بدون استدلال برخی هم‌چون فوکویاما مبنی بر معرفی دموکراسی، به عنوان آخرین مرتبه و مرحله تکامل تاریخ بشر، انگاره‌ای مردود است که آموزه‌های قرآن و روایات، آنها را برنمی‌تابد.
۳. براساس آیات قرآن کریم، روایات تفسیری و تطبیق و مصداق‌یابی مفسران و محدثان و

دانش‌پژوهان مسلمان، آرمانشهر مهدوی؛ از یک سو، تجلی کامل هدفمندی آفرینش و از سوی دیگر، غایت تاریخ و آخرین جامعه بشری است که بدون تردید قبل از برپایی قیامت و روز رستاخیز، در جهان محقق خواهد شد.

۴. آرمانشهر مهدوی، مصداق کامل تحقق آیه استخلاف: ﴿وَلَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور: ۵۵) و بدین‌سان تجلی خلافت اجتماعی خداوند در جهان هستی است که رهایی همه انسان‌ها از آتش اختلافات مداوم و برخورداری آنان از رحمت ربانی خداوند را به نمایش می‌گذارد؛ همان رحمتی که در آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره مبارکه هود ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾، وعده داده و آن را غایت، شناسانده است.

۵. به دلیل برخورداری والی آن از عقل قدسی و تعلیم و تربیت مردمانش، اوج خردورزی حاکمیت و افراد را به نمایش می‌گذارد و دارای رویکرد و برخوردار از دانش و علوم گسترده و در نتیجه رفاه و امنیت و سلامت کامل است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدر، بیروت، مكتبة العلوم اسلامی، دوم، ۱۴۰۴.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *النجاه من الفرق فی البحر الضلالت*، محمدتقی دانش پزوه، تهران، دانشگاه تهران، دوم، بی تا.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات والتنبیها*، قم، نشر البلاغه، اول، ۱۳۷۵.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الانصاف*، بی جا، بی نا، دوم، ۱۹۷۸.
۵. اخوان مقدم، زهره، *پژوهشی درباره غیبت امام مهدی (عج)*، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۹۷.
۶. آراسته خوی، محمد، *نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی*، بی جا، نشر گستره، ۱۳۷۰.
۷. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۸. اصیل، حجت الله، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران، نشر نی، اول، ۱۳۷۱.
۹. برن، آگ؛ کوف، نیم، *زمینه جامعه شناسی*، ترجمه امیرحسین آریانپور، بی جا، شرکت سهامی کتاب های جیبی، دهم، ۱۳۵۶.
۱۰. بوازار، مارسل، *اسلام و جهان امروز*، ترجمه د. م. ی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۱. بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه ساروخانی، بی جا، بی نا، ۱۳۷۵.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، اسراء، پنجم، ۱۳۸۶.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم، اسراء، هفتم، ۱۳۹۳.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، *جامعه در قرآن*، قم، اسراء، دوم، ۱۳۸۸.
۱۵. حسینی، سیدسعید، *آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (عج)، ۱۳۸۸.
۱۶. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، *اثبات الهداه*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. خلف تبریزی، محمدحسین، *برهان قاطع*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۵.
۱۸. روویون، فردریک، *آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی،

- اول، ۱۳۸۵.
۱۹. سمرقندی، نصرین محمد، *تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۶ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه هاشم رسولی، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۱. کارل، پوپر، *فقر تاریخی گری*، ترجمه احمد آرام، بی جا، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، دوم، ۱۳۸۵.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الاثنی عشر*، قم، بی نا، ۱۴۲۲ق.
۲۳. صدر، سید محمدباقر، *خلافت انسان در روی زمین*، ترجمه دکتر جمال موسوی، تهران، نشر نصر، بی تا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *توحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۲۵. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴.
۲۶. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۷. فوکویاما، فرانسیس، *پایان تاریخ و آخرین انسان*، ترجمه عباس و زهره عربی، بی جا، انتشارات سخنکده، ۱۳۹۲.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳.
۲۹. محمدی آشنائی، علی، *جامعه آرمانی قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن و سنت*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی سازمان تبلیغات اسلامی، پنجم، ۱۳۸۰.
۳۱. مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، تهران، صدرا، ۱۴۲۹.
۳۲. مطهری، مرتضی، *حکمت‌ها و اندرزها*، بی جا، صدرا، ۱۳۷۸.
۳۳. مطهری، مرتضی، *وحی و نبوت*، تهران، صدرا، بیست و چهارم، ۱۳۸۶.
۳۴. مطهری، مرتضی، *ولاء و ولایت‌ها*، قم، صدرا، ۱۳۶۹.
۳۵. مطهری، مرتضی، *یادداشت‌های شهید مطهری*، قم، صدرا، ۱۳۶۹.
۳۶. مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، بی جا، صدرا، چهلیم، ۱۳۸۶.
۳۷. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، قم، صدرا، ۱۳۷۸.
۳۸. مطهری، مرتضی، *علل گرایش به مادیگری*، بی جا، صدرا، ۱۳۸۶.

۳۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، بی‌جا، صدرا، دوم، ۱۳۸۲.
۴۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۸.
۴۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم، صدرا، ۱۳۷۳.
۴۲. مطهری، مرتضی، هدف زندگی، قم، هدایت، ۱۳۶۰.
۴۳. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، قم، صدرا، ۱۳۵۷.
۴۴. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۳)؛ وحی و نبوت، قم، صدرا، ۱۳۷۷.
۴۵. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، قم، صدرا، ۱۳۷۵.
۴۶. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، قم، صدرا، ۱۳۵۴.
۴۷. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، صدرا، ۱۳۹۸.
۴۸. مطهری، مرتضی، حق و باطل، قم، صدرا، شانزدهم، ۱۳۷۵.
۴۹. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، قم، صدرا، ۱۳۸۵.
۵۰. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، مقاله نقش دین در تحولات تاریخی، تهران، صدرا، هفتم، ۱۳۸۶.
۵۱. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۵۲. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، هشتم، ۱۳۷۱.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴-۱۳۸۷ ش.
۵۴. ملکی‌فر، عقیل، الفبای آینده‌پژوهی، علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا، بی‌جا، کرانه علم، سوم، ۱۳۸۶.